

ارزیابی جنبش کارگری در آستانه اول ماه مه ۱۳۹۰



علیرضا بیانی

میلیتانت: با تشکر از شرکتت در این مصاحبه. لطفا پس از معرفی خود؛ توضیح بده که بر اساس تجارب خودت در ایران، سازماندهی اول ماه مه سالهای پیش را چگونه ارزیابی کرده و نکات مثبت و منفی آن چه می دانی؟

با درود به شما و تشکر از ترتیب دادن این مصاحبه. من علیرضا بیانی هستم و فعالیت کارگری خود را مرتبط با گرایش مارکسیزم انقلابی می دانم. دوره ای از فعالیت های خود را در ایران و در همکاری با «شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری» گذراندم و اکنون کمی بیش از یکسال است که در خارج از ایران زندگی می کنم.

خوب می دانیم در ایران تشکل های کارگری مستقلی که بتواند به طور منظم مراسم اول ماه مه را سازمان دهد وجود ندارد، با اینحال میل و تلاش برای اجرای مراسم در میان کارگران آنقدر هست که خانه کارگر را ناچار کند تا برای از دست ندادن ابتکار عمل، خود برنامه هایی را به عنوان مراسم اول ماه مه تدارک ببیند.

کارگران زیادی با تمایل به اجرای این مراسم و بدون داشتن تشکل های مستقل خود ناچار می شوند در چنین مراسمی شرکت کنند اما نکته مهمی که در اینجا وجود دارد این است که آنها تا کنون بارها نشان داده اند وارد این مراسم شده و ابتکار عمل را از دست خانه کارگر گرفته و شعارها و مطالبات خود را مطرح کرده اند؛ به طوریکه اغلب این مراسم، پایانی طبق برنامه قبلی خانه کارگر نداشته و با فشار خانه کارگر و نیروهای سرکوب مراسم زودتر از برنامه پیش بینی شده پایان گرفته است.

زمینه عینی که خانه کارگر را وادار می کند تا مراسم اول ماه مه را برگزار کند تمایل وسیع کارگران به اجرای آن است. همانطور که خود خانه کارگر به عنوان نهادی دولتی به این دلیل ساخته شد و به عمر خود تا امروز ادامه داد که به خوبی با تمایل کارگران وسیعی که در تلاش برای داشتن تشکل کارگری خود بوده اند آشنا است. در غیر اینصورت نه نظام جمهوری اسلامی و نه دست پخت های ساخت خود نظیر خانه کارگر، کمترین علاقه ای نه به اجرای مراسم اول ماه مه و نه کمترین علاقه ای به خواست کارگران جهت احیا تشکل های مورد نیاز خود نداشته اند. اما فشار از پائین در همه دوره های حیات جمهوری اسلامی، سرمایه داری حاکم در ایران را وادار کرده تا به کارگران بگوید: "تشکل می خواهید، بفرمائید، خانه کارگر تشکل شما است، مراسم اول ماه مه می خواهید، بفرمائید در مراسم خانه کارگر شرکت کنید!" منتهی از یکسو وضع جمهوری اسلامی از این که ادعا می کند هم بدتر است، یعنی حتا گاهی تشکل دست ساخت خودش هم برایش دردسر است. و از سوی دیگر کارگران به دلیل عدم دسترسی به تشکلات مورد نیاز خود همین نهاد ها را به نوعی، وسیله ای برای ابراز خواسته های خود کرده تا جایی که ابتکار عمل را از دست این نوع نهاد ها خارج کرده و رژیم جمهوری اسلامی را حتی با تشکلات دست ساخت خودش به دردمس انداخته است.

مشابه این وضعیت در جنبش دانشجویی و تشکلات دانشجویی ساخت دولت هم مشاهده شده است، تا جائیکه حکومت جمهوری اسلامی برای منحل کردن تشکل های دست ساخت خود به همان مقدار باید تلاش کند که

برای ممانعت از ایجاد تشکل های مستقل تلاش می کند. در نتیجه میخوام بگویم که صرف تشکل مستقل کارگری به عنوان یک مطالبه، خود به عنوان ظرفی برای بیان مطالبات کارگران است و اگر به این تشکل دسترسی پیدا نکنند، نه تنها از بیان و مبارزه برای دسترسی به سایر مطالباتشان صرفنظر نمی کنند بلکه حتی فرصت های به دست آمده با استفاده از تریبون های نهادهای وابسته به دولت هم همین مطالبات را مطرح خواهند کرد. یکی از خاطرات بسیار تاثیر گذار روی خودم شرکت در مراسم اول ماه مه خانه کارگر در سال ۸۴ در سالن ورزشی دوازده هزار نفری آزادی بود.

شب قبل با عده ای از فعالین کارگری مشغول تهیه شعارهایی بودیم که فردا در مراسم خانه کارگر در بین کارگران توزیع کنیم. سعی ما بر آن بود که شعارهایی تنظیم کنیم که اولاً از سطح آگاهی کنونی کارگران فراتر نرفته و کارگران آنها را بفهمند؛ و ثانیاً دارای بار طبقاتی و مشخصاً عنصر ضد سرمایه داری و یا منتقل کننده به این سطح باشد (مانند افزایش دستمزد متناسب با رشد تورم). شعارها و دست نوشته ها را آماده کردیم و با سایر دوستانی که در بررسی قبول شرکت در مراسم خانه کارگر و یا تحریم آن به نتیجه شرکت در مراسم رسیده بودند قرار هایمان را فیکس کردیم.

صبح اول وقت راهی مراسم شدیم، در جایی رفقا را دیدم و کاغذ و دست نوشته ها را بین هم رد و بدل کردیم. هنوز دقیقاً معلوم نبود که مراسم در کجا آغاز خواهد شد. این شگرد همیشگی خانه کارگر است که هم می خواهد نشان دهد که مراسم برگزار می کند و هم در واقع چنان سردرگمی ایجاد می کند که عده زیادی در بین راه پشیمان شده و در بین راه برگردند. کاملاً پیدا است که آنها خوب می دانند قدرت کنترل تعداد زیادی کارگر را ندارند در نتیجه مایل اند تعداد را شکسته و تنها کسانی را از هر نقطه یا محلات و شهر های اطراف به مراسم بیاورند که به خیال خودشان شناخته شده و و یا قابل کنترل باشند.

به هر حال ما که شنیده بودیم مراسم از چهارراه ایران خودرو شروع می شود به آنجا رفتیم و دیدیم تعداد قابل توجهی از کارگران هم آنجا به دنبال محل مراسم می گردند. فوری به نقطه ای دیگر رفتیم و بالاخره عده ای را دیدیم که در صف های خود مشغول شعار دادن و در حال رفتن به محل تجمع اصلی در استادیوم آزادی بودند. از اینجا بود که پخش و پلا شدیم و دو به دو یا تنهایی در بین جمعیت بُر خوردیم.

وقتی شعار ها را می شنیدم فکر کردم الان وقتش است که شعارهای کپی شده را در بین جمعیت توزیع کنم. برای همین نگاه می کردم که چه کسانی شعار میدهند یا در دستشان بلند گو هست که برگه ها را به آنها بدهم. چندتایی به این و آن دادم تا دیدم کسی با بلند گویی در دست، مشغول شعار دادن است. رفتم به او نزدیک شدم و دوستی هم در کنارم با من بود. آرام زیر گوش فرد شعار دهنده گفتم خسته نباشید و بعد یک برگ از شعارها را به او دادم. او وقتی یک نگاه سطحی به برگه کرد بلافاصله دستش را برد طرف گوشی موبایلش و در این لحظه متوجه شدم که طرف یا "اطلاعاتی" است و یا خلاصه از سازماندهان خانه کارگری که عمداً بلند گو در دست می گیرند تا با شعارهای مورد نظر خودشان کنترل اوضاع را هم در دست داشته باشند. خلاصه من با عجله خودم را عقب کشیدم و دوست بغل دستی ام کاپشن برگه شعارها را از دستم گرفت و خودش را به سمت دیگری کشاند. من خودم را لابلای جمعیت پنهان کردم اما جمعیت هنوز آنقدر نبود که یارو نتواند مرا پیدا کند. خلاصه با کلی استرس لابلای جمعیت راه رفتم تا به در ورودی استادیوم رسیدیم. وقتی وارد محوطه باز استادیوم شدیم برای اولین بار احساس بسیار دلنشینی پس از سالها حس خفقان و آن همه استرس قبل از ورود به من دست داد. جمعیت انبوهی از کارگران را دیدم که تو گویی اراده شان را آزاد کرده و هر آنچه می خواهند می گویند و شعار می دهند. چنان احساس امنیتی به من دست داد که اینبار من به دنبال اون یارو می گشتم که به این و آن معرفی کنم و تو گویی اینبار آن یارو بود که در جایی گم و گور شده بود.

در آنروز که تبلیغات دور اول ریاست جمهوری احمدی نژاد بود و رقبیش هم رفسنجانی بود، خانه کارگر که اصلاً نمی داند کنگره یعنی چی و با پرچین چه تفاوتی دارد مراسم اول ماه مه را به برگزاری کنگره خود تبدیل کرده بود و قصد اعلام حمایت از کاندیداتوری رفسنجانی را داشت. رفسنجانی هم برای جلب آرای کارگری قصد شرکت در این مراسم را داشت ولی این موضوع از قبل اعلام نشده بود تا امکان مانور و کنسل کردن سخنرانی برایش هموار باشد. فقط پارچه نوشته هایی پراکنده در اطراف با امضای خانه کارگر نوشته شده بود کهک "مقدم رفسنجانی را گرامی میدارند".

خلاصه همه کارگران وارد سالن شدند. تعداد زیادی اطلاعاتی در بین جمعیت لول می خورد، اما جرات برخورد تند نداشتند چون نمی خواستند این آخرین برخورد تندشان باشد. مراسم با سرود جمهوری اسلامی

آغاز شد و از پشت تریبون از جمعیت خواسته شد بایستند. یادم می آید که در اون لحظه غافلگیر شدم و نمیدانستم بلند شوم یا همچنان بشینم. اگر بلند شوم پرنسیپ خودم را نقض کرده ام و اگر بلند نشوم، خوب سایر دوستان همه بلند شده بودند و نشستن من جنبه "سکتاریستی" پیدا می کرد. خلاصه سکتاریسم بر من غلبه کرد و به خود گفتم، هرچه بادا باد و گرفتم تخت در بین همه ایستادگان نشستم. فقط یکی دیگر از فعالین کارگری در چند ردیف جلوتر من نشسته بود و بقیه همه ایستاده بودند تا سرود جمهوری اسلامی تمام شود. اینجا احساس متناقضی داشتم. این جمعیت آنقدر پر هیجان رادیکال دیده می شدند که انتظار ایستادن برای این سرود از آنها نمی رفت اما ایستادند. و اما پس از آن به تلافی این ایستادن کل برگزار کنندگان خانه کارگر را بر سر جای خود نشانند.

در بین جمعیت انبوه کارگری که از شهرستان های مختلف آمده بودند شعارهای رادیکال و ضد سرمایه داری آنقدر زیاد و با صدای بلند سر داده می شد که تمام شب نخوابی دیشب ما برای تهیه شعار را بی دلیل کرده بود. شعارهای آنها نه از شعارهای تهیه شده از طرف ما ضعیف تر و نه کمتر ضد سرمایه داری بود. در آن لحظه برای اولین بار بود که احساس کردم یا پیشروان کارگری در آن دوره با بدنه کارگری ارتباط تنگاتنگ ندارند که چنین تمایل رادیکالی را در آنها ندیده بودند و یا در واقع به جز تجربه مبارزه متشکل به عنوان پیشرو کارگری، همچین جلوتر از بدنه کارگری هم نبودند.

به خاطر دارم وقتی محبوب از پشت تریبون قطعنامه کنگره اش را می خواند و در جایی گفت "از کاندیداتوری رفسنجانی حمایت می کند" جمعیت چنان با صدای بلند و طولانی هو کشید که باعث شد رفسنجانی آن پشت مشت ها پنهان شده از سخنرانی صرف نظر کرده و با هلیکوپتر به خانه اش برگردد.

در آنروز کارگران برنامه خانه کارگر را به کلی تحت شعاع مراسم خود جوش خود قرار داده و تا جایی پیشروی کردند که توانستند به پشت بلندگو رسیده و میکروفن را به دست گیرند. در آن روز اعتماد به نفس فراوانی پیدا کردم و اعتقاد به قدرت کارگری با مشاهده عمل آنها آبدیت شد. در آنروز به این نتیجه رسیدم که پیشرو کارگری باید تلاش بیشتری کند تا از بدنه کارگری عقب تر نماند و افسوس کمتر شاهد چنین تلاشی بودم. هر تلاشی که در بین پیشرو کارگری می دیدم، کمی بیشتر یا کمی کمتر می شد در بدنه کارگری هم دیدم. در بدنه کارگری انواع اعتصابات و اشغال و کنترل کارگری سازماندهی می شد اما در بین پیشرو کارگری افتراق بی داد می کرد و ندانم کاری های زیادی اجازه انتشاره حد اقل دو شماره بولتن کارگری مرتبط و مورد نیاز جنبش را نمی داد. در آنروز احساس کردم افتراق فراوانی در بین پیشروان کارگری وجود دارد و حال که تشکل کارگری مشخصی هم یافت نمی شود، لازم است قدم اول را با اتحاد عمل کارگری برداشت. این بود که تبلیغ بر سر اتحاد عمل کارگری، برای دوره ای به طور فشرده بخشی از فعالیتیم شد.

در سال ۸۵ اختلاف بر سر شرکت در مراسم اول ماه مه که توسط خانه کارگر فراخوان داده می شد کمتر به چشم خورد. شرکت در مراسم خانه کارگر برای دخالت گری در آن مخالفینی داشت اما آنها نه بدیلی بهتری داشتند که ارائه کنند و نه در بدیلی بهتری شرکت کنند.

آنها نمی توانستند مراسمی مستقل برگزار کنند و درکشان از فعالیت مستقل به غایت مکانیکی و "تئوریک" و تا حدود زیادی فرقه ای بود. در نتیجه در بحث های شفاهی در گلگشت ها با دخالت در مراسمی که توسط خانه کارگر برگزار می شد مخالفت می کردند و مطلقاً قادر به ارائه بدیلی هم در مقابل آن نبودند، به همین دلیل آنها با سرعت به سوی انزوا می رفتند. گرایشی که خود را با نام فعالین «لغو کار مزدی» معرفی کرده و بخش محدودی از کمیته هماهنگی را اشغال می کردند از این دسته گرایشات بودند.

به هر حال در تهران مراسمی توسط خانه کارگر اعلام شد، فعالین کارگری شناخته شده تصمیم به شرکت در این مراسم داشتند، اما همزمان سندیکای شرکت واحد تصمیم به برگزاری مراسم "مستقل" و مربوط به سندیکای خود داشت اما محل اصلی آن تا دقایق آخر روشن نبود. یعنی همه فکر می کردند که این مراسم در مقابل وزارت کار برگزار می شود. در نتیجه تصمیم نهایی این بود که در ساعت معین آنجا بوده و با ارزیابی از شرایط، یا در آن مراسم شرکت کرده و یا به مراسم خانه کارگر در مقابل سفارت سابق آمریکا برویم.

در ساعت معین مقابل وزارت کار خبری نبود و معلوم شد فعالین سندیکای شرکت واحد مراسم خود را مقابل شرکت واحد در خیابان هنگام برگزار می کند. این بود که عده ای از فعالین به سمت مراسم خانه کارگر رفته و عده ای هم به سمت مراسم سندیکای شرکت واحد. کمترین تدارک دخالت گری در هیچ یک از این مراسم

وجود نداشت و هرکس تنها بر اساس درک خود از اهمیت هرکدام از اینها به آن سو می رفت. من با چندتن از دوستان به مراسم خانه کارگر که در مسیرمان هم بود رفتیم و آنجا متوجه شدیم بخش مهمی از این مراسم را از دست داده ایم؛ و اما در همان انتهای مراسم شاهد تلاش کارگران برای به دست گرفتن مراسم توسط خودشان بودیم، به طوریکه محبوب از پشت بلندگو اعلام می کرد مراسم تمام شده و از نیروی انتظامی تقاضا می کرد این جمعیت را متفرق کنند اما انبوه کارگران با شور فراوان تلاش می کردند میکروفن را در اختیار خود بگیرند و نیروی انتظامی از میکروفن خانه کارگر که در بالای دیوار مستقر شده بود محافظت کرده و اجازه دسترسی به آن را نمی داد.

شعارهای مستقل کارگری بسیار رادیکال و ضد سرمایه داری بود و کاملاً با اتکا به تجربه غیر سازمان یافته خودشان بود. پیشرو کارگری دخالت خاصی در این تظاهرات نداشت هرچند به صورت فردی در صفوف آنها دیده می شدند اما نه به صورت سازماندهی شده برای به دست گرفتن هدایت این اعتراضات در مسیر مورد نظر خودشان. به عبارت ساده نمی شد بین پیشرو و بدنه کارگری در این مراسم تمایز خاصی پیدا کرد به غیر از آنکه اینجا و آنجا افرادی از پیشروان کارگری در لابلای جمعیت مشاهده می شدند.

به نظر من سندیکای شرکت واحد در آنروز مرتکب اشتباه یا عمل فرقه ای شده بود که نخواست مراسم خود را در میان آن انبوه کارگران برگزار کند که اگر چنین کرده بود می توانست اولاً رهبری پیشرو کارگری را به دست خودش بگیرد و ثانیاً به طور یکپارچه و بدون پراکندگی مستقیماً کل مراسم خانه کارگر را تحت الشعاع مراسم خود قرار دهد. این برای آنها درسی شد که در سال بعد با آموزش از آن تواستند مراسم بسیار موثر و با اهمیتی برگزار کنند. گرایشاتی هم که شرکت و دخالت گری در این مراسم را تحریم کرده بودن کاملاً منزوی شده و در حد نظاره گر، آنهم در حد یک یا دو نماینده خود تنزل کرده بودند.

مراسم هنوز به انتها نرسیده بود که من و یکی چند نفر از دوستان لازم دیدیم خودمان را به مراسم سندیکای شرکت واحد برسانیم و رساندیم. در آنجا فعالین سندیکای شرکت واحد و عده قابل توجهی از دانشجویان که برای حمایت از آنها آمده بودند صفی تشکیل داده و شعارهایشان را فریاد می کردند و تعداد زیادی پلیس و نیروهای اطلاعاتی مشغول درگیری و فیلم برداری از معترضین بود. جمعیت کارگران و دانشجویان در مجموع نسبت به جمعیت پلیس آنقدر نبود که بتوان مقاومت طولانی داشت در نتیجه مراسم زودتر از انتظار پیش پنی شده به پایان رسید و جمعیت متفرق شد.

همزمان مراسم دیگری هم در ترمینال اتوبوس های شرکت واحد در میدان آزادی، از طرف یکی از کمیته های کارگری موجود فراخوان داده شده بود که از شرح آن صرف نظر می کنیم. در هر حال ما فقط ده دقیقه از زمان اعلام شده دیرتر رسیدیم که در آنجا هیچ کس را ندیدیم و فقط دوستانی در بین راه دیدیم که گفتند مراسم تمام شد.

مجموعاً در این سال فرصت های بسیار خوبی برای اتحاد وسیع گرایشات مختلف درون جنبش کارگری وجود داشت که به انواع دلیل، از جمله بورکراتیک و فرقه ای و به خصوص بی تجربگی به هدر رفته و سوخته شد. اما این تجربیات مقدمه ای برای رشد و تکامل فعالیت در سال بعد یعنی سال ۸۶ شد.

میلینانت: رفیق علیرضا اشاره کردی که شرکت در تظاهرات اول ماه مه به لزوم بیشتر "اتحاد عمل کارگری" میان کارگران رسیدی. در این مورد بیشتر توضیح بده که چه مفاهیمی از "اتحاد عمل کارگری" میان کارگران وجود داشت و موضع گرایش مارکسیست های انقلابی چه بود؟

پروسه ای دو ساله برای پیشنهاد تاکتیک اتحاد عمل کارگری طی شده بود و موافقت ها مخالفت های زیادی پیرامون آن مطرح می شد. در این رابطه کلاً سه طیف مشخص از فعالین کارگری و اکنش نشان می دادند. یکی طیف مخالفان؛ تا جائیکه در ذهن دارم تنها یک گرایش که در بخشی از کمیته هماهنگی عده ای علاقه مند داشت و با نام "گرایش لغو کار مزدی" خود را معرفی می کرد با صراحت اما با تناقضات تپیک و خاص خود با این تاکتیک مخالفت می کرد. نماینده اصلی این گرایش اتحاد عمل کارگری را بی مورد یا بی دلیل می دانست و برای اثبات نظر خود این دلیل را ارائه می کرد که در جنبش کارگری دو گرایش بیشتر وجود ندارد، یا ضد سرمایه داری و یا فرمیستی؛ و این دو نیز نمی توانند با هم اتحاد عملی داشته باشند.

صرفنظر از ماهیت تا همان مقطع کمیته هماهنگی که نه حزب طبقه کارگر بود و نه یک تشکیلات کارگری، (به این نکته در اساسنامه خود نیز اشاره کرده بود) و ترکیبی از فعالین کارگری با گرایش و تمایلات متفاوت بود که با تشکیل کمیته ای قصد کمک به ایجاد تشکلات کارگری داشت و در واقع فونکسیون اعلام نشده یک اتحاد عمل بود؛ صاحب نظر در رد تاکتیک اتحاد عمل حدود دو سال قبل از آن با صراحت بیان کرده بود که در جنبش کارگری گرایشات مختلفی وجود دارد اما بعدها که هیچوقت هم معلوم نشد در این فاصله چه اتفاقی افتاده بود که این گرایشات به دو گرایش رفرمیستی و ضد سرمایه داری کاهش پیدا کرده بودند.

این گرایش با اتحاد عمل مخالف بود زیرا به نظر می رسید که در یک اتحاد عمل ابتکار عمل از دست آنها خارج شده و دیگر نمی توانند خود را در مرکز و محور یک حرکت متشکل قرار دهند، در نتیجه به مخالفت خود جنبه تئوریک داده و البته فقط در همین حد نیز می توانستند چیزی بگویند؛ اما در عمل هرگز دیده نشد که آنها خود به تنهایی حرکت مشخصی را سازمان دهند و در عوض بارها دیده شد که خود در اتحاد عمل های اعلام نشده ای شرکت کرده و تصادفاً در کنار طیفی که همیشه آنها را طیف رفرمیست معرفی کرده بودند. آنها نشست های هماهنگ کننده ثابت برای اعتراض خود به دستگیری های فعالین کارگری با سایر گرایشات به قول خودشان رفرمیست در پارک چیتگر داشتند که با دستگیری موقت تنی چند از آنها این نشست ها پایان گرفت.

در هر حال پیش بینی می شد که خارج از طرف اتحاد عمل این گرایش به تنهایی نمیتواند حرکت خاصی سازمان دهد و هرگز نیز سازمان نداد و منزوی باقی ماند. اما بخش دیگری از فعالین کارگری هم بودند که در بحث های نظری و مکتوب با اتحاد عمل کارگری مخالفت می کردند. بحث های آنها تا حد بسیار زیادی بی ربط و جنبه روشنفکری داشت. آنها هیچوقت در ظرفی با برنامه اتحاد عمل کارگری شرکت نکردند اما به همین نسبت هیچوقت هم نشد که در برنامه ای عملی با حضور سایر گرایشات شرکت نکنند. به این معنی که آنها در کلام با اتحاد عمل مخالف بودند اما در عمل شرکت کننده در برنامه هایی بودند که اجرای آن توسط ترکیبی از گرایشات مختلف درون فعالین کارگری بود. در نتیجه این طیف از مخالفین را میتوان در دسته بینا بینی یا سانتریستی قرار داد. اما عده وسیعی تری از فعالین بودند که با اتحاد عمل کارگری اختلاف اصولی داشتند منتهی در بین همین موافقین هم دو دیدگاه اصلی به چشم می خورد. گرایشی که معتقد بود با اتحاد عمل موافق است اما اتحاد عمل بین نیروهای "رادیکال" در جنبش کارگری. و گرایش دومی که من خود را به آن متعلق می دانم معتقد بود که اتحاد عمل می بایست در برگیرنده همه فعالین و پیشروان کارگری از هر دیدگاه و گرایشی باشد. این دیدگاه معتقد بود اضافه کردن بند "رادیکال" در واقع ساختن یک پاشنه آشیل است که سنتاً متعلق به بخش بورکرات در جنبش کارگری است. به این صورت که مدعی این دیدگاه "رادیکال" بودن خود را مفروض می دارد و بعد او است که تعیین می کند کدام یک از سایر گرایشات نیز رادیکال یا غیر رادیکال هستند.

در مقابل این دیدگاه قیم مآبانه این موضوع عنوان می شد که از کجا میتوان فهمید چه کسی یا گروه و گرایشی رادیکال هست یا نیست و وظیفه این تشخیص به عهده چه کسانی خواهد بود. پیشنهاد اصولی این بود که ابتدا اتحاد عمل کارگری با فراخوانی رو به همه گرایشات فعال در جنبش کارگری صورت بگیرد و سپس در درون این اتحاد عمل بر سر موارد همکاری بین گرایشات مختلف بحث و تبادل نظر؛ و آنهم به صورت مکتوب در بولتن های مباحث نظری صورت بگیرد تا طی آن معلوم شود چه کسانی رادیکال ترین یا رفرمیستی ترین نظرات را ارائه کرده و سپس قضاوت درست یا غلط و رادیکال یا غیر رادیکال بودن آنها را به عهده خود جنبش کارگری گذاشته شود. این جنبش کارگری خواهد بود که در یک پروسه معین فعالیت گرایشات مختلف در ظرف اتحاد عمل متوجه خواهند شد بهترین یا رادیکال ترین و یا رفرمیستی و بدترین نظرات متعلق به چه گرایشی است و نه خود گرایش مدعی. البته متأسفانه هرگز اتحاد عملی در ایران صورت نگرفت که بتواند در درون خود و مبتنی بر دموکراسی کارگری چنین فرایندی طی شود و جالب اینجاست که مانع بورکراتیک اصلی بر سر راه این فرایند همان طیفی بود که خط کش رادیکال در دست گرفته و خواهان همکاری با بخش رادیکال فعالین کارگری بود! اما خود اتحاد عمل کارگری پس از سالها افتراق و پراکندگی بالاخره با اعلام موجودیت «شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری» به وجود آمد و توانست قدم های موثری هم برداشته و نشان دهد که میتوان در غیاب تشکل های مستقل کارگری با اتحاد عمل به حول مطالبات مشترک بین فعالین و پیشروان کارگری قدم های موثری برای گام هایی به جلو رفتن کل جنبش کارگری برداشت.

میلیتانت: «شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری» چه نقشی در ایجاد اتحاد عمل ها در اول ماه مه داشت؟

مهمترین اقدام شورای همکاری پس از طی دوره ای از سختی ها و کاستی های درونی اش برنامه ریزی مراسم اول ماه مه در استادیوم ورزشی شیرودی بود که به فراخوان خانه کارگر برگزار می شد. فعالین عضو شورای همکاری قدم های اصلی تدارک در دخالت گری مراسم خانه کارگر را برداشتند اما فعالین سندیکای شرکت واحد رکن اصلی اجرایی شدن این اتحاد عمل بودند که خارج از شورای همکاری قرار داشته اما در عمل متحد اجرای این مراسم اقدام جانانه ای داشتند.

در آنروز با شکوه که فعالین کارگری در گوشه و کنار استادیوم مستقر شده و خود را آماده دخالت گری می کردند، با ورود متشکل اعضای سندیکای شرکت واحد به داخل محوطه ورزشگاه، به آنها پیوسته و صف فشرده ای از جمعیت کارگری را تشکیل داده و تعداد زیادی از کارگران را در میان خود قرار دادند. انواع شعار های دمکراتیک و ضد سرمایه داری سر داده شد. ابتکار عمل به طور کامل از دست خانه کارگر خارج شده و کل مراسم آنها تحت الشعاع دخالت گری های پیشروان کارگری قرار گرفت. تا جائیکه دیگر اداره و کنترل مراسم خانه کارگر به دست نیروهای اطلاعاتی و انتظامی افتاد و تلاش سرکوبگرانه آنها برای متوقف کردن مراسم به اوج خود رسید. این حرکت اعتماد به نفس بی نظری به خود فعالین کارگری و به تبع خود، به کل جنبش کارگری داد. این اقدام کارگری فراتر از نظریه پردازی های انتزاعی بود و در آن نشان داده شد که تعریف متداول از سندیکالیزم همیشه و در همه شرایط یکسان نیست و کسانی که مایل نبودند در کنار سندیکای شرکت واحد وارد اتحاد عمل شوند منفعل و منزوی ترین گرایشات مدعی فعالیت کارگری شدند و سندیکای شرکت واحد که بنا به تعاریف "تنوریک" قرار بود راست و رفرمیست و غیر رادیکال باشد، چندین بار رادیکال تر و شجاع تر و فعال تر از سایر گرایشات مدعی بودند. تصادفی نیست که فعالین این گرایش همچنان در زندانها مشغول پرداخت هزینه اقدامات رادیکال خود هستند و مدعیان رادیکالیزم معلوم نیست کجا و مشغول چه کاری هستند.

سال بعد از این سال تلافی رژیم سرمایه داری و باز پس گیری اعتماد به نفس فعالین و کلاً جنبش کارگری بود. مراسم اول ماه مه تدارک دیده شده در پارک لاله در چنان کنترل بی سابقه پلیسی قرار گرفته بود که اجازه کمترین و یا حتی آغاز مراسم را گرفته بود. عده ای از فعالین در بدو ورود به پارک دستگیر شده و عده ای در محوطه پارک دستگیر می شدند. در اطراف هر فردی که از نظر نیروهای اطلاعاتی فعال کارگری محسوب می شد حد اقل یک تا دو نفر مراقب قرار می گرفت، به طوریکه فعالین کارگری با احساس در تور قرار گرفتن حتی جرات سلام و علیک با دوستان خود را نداشته تا مبادا آنها نیز در تور قرار بگیرند. در همین وضعیت ناگهان از گوشه ای پارک این سکوت و اختناق جهنمی با شعار "زنده باد جنبش کارگری!" شکسته شد و لحظه ای بعد چنان سرکوب و وحشیانه ای صورت گرفت که این شعار به آخرین شعار آنروز تبدیل شد.

میلیتانت: لطفاً این بخش از تجربه خود را خلاصه جمع بندی کن

هر چند این قسمت از مصاحبه طولانی شد اما باید بگویم اینها اشاره ای به کلیات تجربه های اخیر من در فعالیت کارگری در ایران بود. بدیهی است که در دوره فعالیت خود شاهد موارد بسیاری بودم که درس های مهمی برآیم داشت و آنها را هرگز فراموش نخواهم کرد. اما بد نیست در این فرصت به موضوعی اشاره کنم که همیشه و اکنون نیز مرا رنج داده و یقیناً این همان موضوعی است که همیشه دیده ام اصلی ترین مانع پیشرفت فعالیت های کارگری است. و آن این است که بورکراسی کارگری در ایران ریشه های قطور و طولانی و پیچیده ای دارد و عبور جنبش کارگری از این مانع به خصوص، شاید حتی بتوانم بگویم دشوار تر از سایر موانع سرمایه داری در مقابل جنبش کارگری است. شخصاً در مسیر فعالیت خود خیلی بیش از موانع ایجاد شده توسط نظام سرمایه داری موانع بورکراتیک دیده ام و خوب دیده ام این موانع چگونه از درون جنبش کارگری را ناتوان و فلج می کند. به این موارد دوباره در قسمت های بعدی اشاره خواهم کرد.

اعتماد ملی، راهپیمایی روز اول ماه می کارگران ایرانی در حالی با دستگیری یک کارگر و ضرب و شتم گروهی دیگر از کارگران در استنگاه مترویی هفتم تیر به پایان رسید که جامعه کارگری تا پاسی گذشته از دوشنبه شب هنوز نمی‌دانست که در چه مکانی امکان برگزاری تجمع برای بزرگداشت روز جهانی کارگر اطلاع‌رسانی کافی در زمینه جنگی بیرونی تجمع راهپیمایی روز جهانی کارگر، صبح دیروز پیش از ۵۰۰ کارگر با جمع شدن در ورزشگاه شیروزی تهران و با سر دادن شعارهای اعتراضی علاوه بر بزرگداشت روز جهانی کارگر به بیان مطالبات انباشته خود پرداختند. علاوه بر کارگران اما گروه بزرگی از دانشجویان، معلمان و مردم نیز در مسیر ورزشگاه شیروزی تا میدان هفتم تیر با پیوستن به آنها در راهپیمایی بزرگ روز کارگر شرکت کردند.



راهپیمایی روز جهانی کارگر به تشنج کشیده شد

در نظم اجتماعی نشده است»
جشن کارگری، ممنوع!
درحالی که در سراسر جهان کارگران آزادانه به برگزاری جشن و مراسم کارگری برای بزرگداشت روز جهانی کارگری می‌پردازند کارگران ایرانی از تیرماه هر گونه جشنی در این روز محروم ماندند. گروهی از کارگران که برای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر در فرهنگسرای کار برنامہ‌ریزی کرده بودند، به طور ناگهانی از برگزاری این مراسم منع شدند. در همین حال مراسم هم که قرار بود عصر دیروز در تالار باختر برگزار شود به همین روایا با تعطیلی ناگهانی واحدها در این باره گفت: «لاهیج دادگاهی رأی مثبتی بر اینکه حق کارگران ندارند در این تالار مراسم برگزار کنند به دست ما رسیده است و منع قانونی هم در این زمینه وجود ندارد اما ظاهراً عوامل پنهانی که نمی‌خواهند با جامعه کارگری کشور روبرو شوند با اعمال فشار به ساکنان تالار جلوی برگزاری مراسم کارگران را می‌گیرند. اصلون همچنین تاکید کرد: کارگران با این تالار قرارداد داشته ۲۰۰ هزار تومان برای برگزاری مراسم پرداخته بودند و تمام هماهنگی‌های لازم انجام شده بود و دلیل برای منع این مراسم وجود نداشت.»
اما منع ناگهانی کارگران از برگزاری مراسم روز جهانی کارگر در تالار باختر در شرایطی صورت گرفت که برگزار کنندگان این مراسم از مدتی پیش گروه‌های مختلفی از مردم را به این مراسم دعوت کرده بودند و در نتیجه گروه بزرگی از هواخواهان کارگران عصر دیروز به محل معرود مراجعه کردند تا درهای بسته رویه روی شوند.

تهران در برابر دفتر رئیس کل دادگستری تهران تجمع کردند و خواستار دیدار با ایشان برای طرح شکایت شدیم که البته ایشان حضور نداشتند. اما ما شکایت خود را مطرح و ثبت کردیم و خواهان آن شدیم که برای پیگیری‌های حقوقی بعدی به پزشکی قانونی رایج داده شویم. در همین حال دکتر یوسف مولایی، وکیل دادگستری نیز در گفت و گو با اعتماد ملی درباره دستگیری یعقوب سلیمی یکی از کارگران حاضر در راهپیمایی روز جهانی کارگر گفت: «این کارگر باید تا پایان وقت سه‌شنبه حداکثر به قید کفالت آزاد شده و به خانه خود برود و اگر این اتفاق نافتد واقع پرونده از روال حقوقی خود خارج شده است. چرا که انهایی که به ایشان رده شده یعنی احتمالاً در نظم عمومی به هیچ وجه صحت ندارد و ایشان تنها در یک راهپیمایی قانونی شرکت کرده است که در جریان آن اخلالی هم

خانواده شهدای بسی - ۱۳۰

روزنامه اعتماد ملی: منصور اسالو (در مرکز عکس) و رفیق علیرضا بیانی (نفر اول از سمت راست) در تظاهرات اول ماه مه ۱۳۸۶

میلیتانت: حال می پردازیم به وضعیت کنونی. نظرت در مورد کمیته های کارگری موجود چیست؟

در مورد کمیته های کارگری موجود باید بگویم شاخص محک هر یک از آنها از یکسو اصول و ادعا و هر آنچه‌ای است که خود مدعی آن بوده و منطقاً می‌بایست کارنامه ای منطبق با آن و یا در هر درجه ای از پیشرفت که بیانگر واقعی پیشرفتی بیش از روز آغاز به کار آنها است از خود ارائه دهند؛ و از سوی دیگر محک ما به ازای اجتماعی این کمیته ها است که نشان دهد تنها در حد یک نام و نشان باقی نمانده و دارای ما به ازای قابل مشاهده و تاثیر گذار بوده اند. مثلاً وقتی به سندیکای شرکت واحد رجوع کنیم و قصد مشاهده کارنامه و ما به ازای این نهاد کارگری باشیم، در آن با همه افت و خیز هایش مشاهده خواهیم کرد که آنها سندیکا تشکیل دادند، مطالبات دمکراتیک ارائه کردند و به سطح مبارزه سیاسی کشانده شده و نهایتاً تا مرحله تدارک و اجرایی کردن اعتصاب با بار ضد سرمایه داری اقدام کردند و در این رابطه هزینه های سنگینی را نیز متحمل شده اند. صرف نظر از بحث کلی بر سر نهادی به نام سندیکا و عملکرد آن، و اینکه ما با آن موافقم یا مخالف، پراتیک حرکت سندیکایی در سالهای اخیر در ایران پراتیکی رادیکال و دارای ما به ازای مشخصی بود که کمترین آن انتقال اعتماد به نفس در سطح پیشروان کارگری و به تبع آن به کل جنبش کارگری بوده است. مشابه چنین وضعیتی را کم و بیش در «سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه» نیز مشاهده می‌کنیم، نهادهای دیگری با همین سبک کار یافت می‌شود که البته دارای کارنامه مشابهی با این دو سندیکا نیستند. هر چند اکنون فعالیت مستقل سندیکایی در ایران، در عمل ممنوع و فعالیت در آن عواقب زیادی برای فعالین آن خواهد داشت و این در واقع موجب عدم دسترسی کارگران به این نوع تشکلات کارگری می‌شود اما پروسه شکلگیری این تشکلات ها که بتوانند کارگرانی را با اهداف مشترک و منطبق با تعریف خود از تشکلات کارگری به دور هم جمع کرده تا مبارزه مشترکی را صورت دهند همواره در حد پروسه شکلگیری بوده و هرگز مجال سراسری شدن و رسمیت یافتن منطبق با موازین فعالیت علنی خود آنها نشده است. و هر چند در همین حد نیز نمونه های از تلاش برای دستیابی کارگران به تشکل مستقل خویش بوده اما به معنی دسترسی کامل کارگران به تشکل مستقل کارگری در ایران محسوب نمی‌شود.

اما کمیته های کارگری دیگر نیز باید با همین شاخص ها سنجیده شود. در اینجا من قصد ندارم فرد تشخیص دهنده عملکرد ضعیف یا قوی آنها باشم اما به شاخص هایی که معرفی کردم اعتقاد داشته و میتوانم این شاخص ها را برای قضاوت علاقه مندان معرفی کنم. به طور مشخص قصد این را ندارم که شخصاً قضاوتی در مورد مثلاً: «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل های کارگری» داشته باشم اما با صراحت میتوانم بگویم که بالاخره باید مبنایی برای قضاوت آنها وجود داشته باشد که بتوان با کمک آن این کمیته را مورد ارزیابی قرار داد. یکی از آنها مبنای تعیین اهداف و اصول خود این کمیته است که می‌بایست با رجوع به آن متوجه شد که آیا این کمیته نسبت به آنچه‌ای که به خاطرش تشکیل شده پیشرفتی داشته یا خیر و کارنامه این پیشرفت چیست؛ و اگر پیشرفتی نداشته آیا این کمیته از سطح یک نام و یک سایب فراتر رفته است یا خیر. و یا حتی اینکه آیا نمی‌توان همه آن فعالیت هایی که این کمیته و نظایر این کمیته انجام داده یا می‌دهند را بدون این کمیته هم انجام داد و اگر آری چه ضرورتی برای حفظ این نام وجود دارد و ما به ازای آن چیست. یا همینطور شاخه

دیگری از کمیته هماهنگی که دارای وضعیت مشابه و انتظار مشابه است. یعنی آنها نیز لازم است با اصول و اهداف تعریف شده و ما به ازای که از خود باقی گذاشته اند مورد ارزیابی قرار بگیرند. کمیته پیگیری و سایر کمیته هایی که تشکیل شده و منحل شده اند نیز با همین معیار ها محک می خورند.

میلیتانت: اختلاف آنها بر سر چیست؟ چرا با هم اتحاد در حمایت عملی از کارگران ندارند؟

بله این سوال خوبی است. یکی از سوالاتی که همواره در مقابل این نوع کمیته ها می باشد این است که اقلاً برای خودشان روشن باشد که چه اختلاف اساسی با کمیته موازی با خود دارند که نمی توانند با یک دیگر به یک کمیته تبدیل شوند. شخصاً معتقد نیستم که هیچیک از این کمیته ها تشکل کارگری محسوب می شوند. این کمیته ها در تعریف نهایی کمیته هایی متشکل از فعالین کارگری می باشند که برای انجام یک یا چندین مورد از قبل تعیین شده به دور هم جمع و فعالیت مشترک می کنند. مثلاً "ایجاد تشکل کارگری" که نام کمیته هماهنگی " است و "کمک به ایجاد تشکل کارگری" که نام دارای منطق قابل قبول تری است. حال لازم است که به کارنامه این دو کمیته مراجعه کرد تا دید کدام یک از آنها موفق شده اند تا کنون تشکل کارگری ایجاد کرده و یا کمکی به ایجاد تشکل کارگری توسط خود کارگران داشته باشند و بعد در مورد آنها قضاوت کرد.

اما همچنان معتقدم که کمیته هماهنگی در تقابل با کمیته پیگیری ساخته شد و در این نوع تقابل هر چه یافت شود اتحاد کارگری نیست و هر چه یافت نشود افتراق به خوبی مشاهده خواهد شد. هیچ عنصر اساسی در کمیته پیگیری وجود نداشت که به آن دلیل لازم شود در مقابل آن کمیته دیگری ساخته شود به جز یک مورد که در بدو تاسیس کمیته همانگی معرفی شد و آن مخاطب قرار دادن وزارت کار در به رسمیت شناختن تشکل کارگری بود که کمیته پیگیری حدود یک ماه بعد در نشستی به مناسبت اول ماه مه این موضع را پس گرفت و کلاً این اختلاف از میان برداشته شد. با این حال هیچ تلاشی از سوی کمیته هماهنگی برای متحد شدن هر دو این کمیته ها دیده نشد، بماند که هر بار موانع بیشتری هم ایجاد می شد. نتیجه این روند متمیز شدن تلاش کارگری برای پیش برد اهداف مشترک و به همین دلیل بالا بردن امکان آسیب پذیری هر دو آنها بود.

به نظر من این موضوع می بایست زودتر از این ها مورد بحث قرار می گرفت که البته چندین بار اینجا و آنجا نیز مورد بحث قرار گرفته است. اکنون که فشار پلیسی بر فعالان کارگری از هر زمان بیشتر شده و عده ای از آنها ناچار به زندگی در محل دور از دسترس شده و شرایط فعالیتشان مانند سابق فراهم نیست، اشاره به ضعف های این کمیته ها خود به خود به این دلیل منتفی است که این کمیته ها نیز مانند سابق فعال نیستند. برای اثبات این ادعا لازم است اشاره شود که پس از این سالهای پراکندگی در میان فعالین کارگری، اگر در هیچ زمانی نیاز به اتحاد همه این کمیته ها در یک ظرف مشترک احساس نمی شد اینک به دلیل ضربه های وارد شده به بخش هایی از فعالین و آسیب پذیر تر شدن آنها نیاز وحدت این کمیته ها بیش از هر زمان دیگری محسوس می شود. اگر فعالان هر کدام از این کمیته ها نتوانند به یک یا چند مورد اساسی اختلاف اشاره کرده که نشان دهد آن اختلافات باعث جدایی این کمیته ها از یکدیگر می شوند، در نتیجه از نظر من یا اصلاً چنین کمیته هایی در عمل وجود ندارند که با هم متحد شوند و یا اگر وجود دارند باید عمیقاً بورکراتیک و بی ربط به جنبش کارگری باشند که همچنان می توانند در ظرف های جداگانه خود را معرفی کنند.

میلیتانت: نظرت در مورد "پیشروی کارگری" چیست؟ این واژه در ایران شامل حال چه کسانی می شود؟

از نظر من پیشرو کارگری کسانی هستند که در فعالیت روزمره کارگری خود نشان دهند که دغدغه های فراتر رفتن جنبش کارگری از شرایط فعلی را دارند. شخصاً فکر میکنم جنبش کارگری مانند ساعتی است که پیشرو کارگری عقربه های آن را تشکیل می دهد. این ساعت فنر لازم دارد، اندیشه انقلابی می تواند مانند فنری عقربه های ساعت را به حرکت درآورده به طوریکه بتواند نشانگر دقیق زمان رو به جلو باشد. اگر فنر ساعت ضعیف و فرسوده باشد قادر نیست برای همیشه محرک عقربه ها به سوی جلو باشد.

پیشروان کارگری به دو گروه پیشروان طبیعی کارگری و پیشروان انقلابی طبقه کارگر تقسیم می شوند. پیشروان طبیعی طبقه کارگر کسانی هستند که در اعتراضات و واکنشات علیه ستم سرمایه داری خود را به جلوی صفوف می کشانند، خطر می کنند و شعار می دهند و سایرین را تهیج کرده و خلاصه بدون هیچ تجربه ای از قبل، میدان دار اعتراضات رایج کارگری می شوند. منتهی آنها به تئوری انقلابی مجهز نیستند و تنها به صورتی غریزی در واکنش به ستم، بیش از سایر کارگران از خود گذشتگی و ریسک می کنند. آنها بسیار

مستعد رشد فراتر از سطح اولیه خود هستند مشروط بر اینکه در تماس با کسانی قرار گیرند که به عنوان پیشروان کمونیست و انقلابی طبقه کارگر محسوب می شوند.

گروه دوم، پیشروان «انقلابی» طبقه کارگر هستند که تنها به یک دلیل از سایر پیشروان طبیعی طبقه کارگر و از خود طبقه کارگر جلو تر قرار می گیرند و آن مسلح بودن آنها به تئوری و دانش مبارزه طبقاتی است. آنها با اتکا به این دانش است که میتواند شرایط موجود خود را تشخیص داده و مبتنی بر آن تاکتیک های مبارزاتی موثری اتخاذ کرده که به این ترتیب بتوانند تأثیری در کل جنبش بگذارند. اگر این یا آن فعالیت این گروه از پیشروان کارگری نتواند ما به ازایی در پیش برد حتی یک گام رو به جلوی کل جنبش طبقه کارگر داشته باشد در اینصورت آنها یا نتوانسته اند نقش پیشرو انقلابی طبقه کارگر را به خوبی ایفا کنند و یا دیگر جایگاه سابق خود در گروه انقلابی پیشروان طبقه کارگر را ندارند.

فعالان زیادی را می شناسم که همه عمر، خود را به عنوان پیشرو مارکسیست و انقلابی می شناسند اما هرگز مایل به بیان گرایش مارکسیستی خود نیستند. در این وضعیت این مشکل بوجود می آید که سایر پیشروان کمونیست نمی توانند خود و فعالیت های خود را با آنها هماهنگ کرده و مثلاً برای رسیدن به نقطه اشتراک مشخصی به نتیجه برسند. مثلاً برای احیا یک حزب انقلابی نیاز اساسی به حضور تعدادی معینی از این پیشروان کمونیست در کنار یکدیگر برای رسیدن به بیشترین توافقات است. اما کسانی هستند که خود را پیشرو کمونیست معرفی می کنند بدون آنکه بخواهند روشن کنند که از چه نظریات و گرایشی در کادر مارکسیزم انقلابی دفاع و یا با آن در اختلاف هستند. این عده در ایران البته به دلیل اختناق شدید خود را "فعال کارگری" معرفی میکنند. اما فعال کارگری لزوماً کمونیست نیست. پیشروان کارگری غیر کمونیست نیز فعال کارگری هستند. مشکل اینجا است که پس چگونه می توان با نظرات یک پیشرو کمونیست آشنا شد در حالی که او نمی خواهد خود را چیزی به جز "فعال کارگری" معرفی کند. این مشکل از این هم فراتر رفته و به طرز تبدیل می شود وقتی کسانی از همین فعالین کارگری از ایران خارج می شوند و هنوز مایل نیستند خود را چیزی بیش از فعال کارگری معرفی کنند.

اگر قرار است طبقه کارگر حزب انقلابی خود را بسازد باید پیشروان کمونیست این طبقه دست به کار شوند. چطور میتوان از تعریف یک مدعی پیشرو کمونیست به عنوان "فعال کارگری" متوجه شد که او با ساختن چنین حزبی موافق است یا مخالف، اگر موافق است آیا معتقد است چنین حزبی نقداً وجود دارد یا باید ساخته شود. اگر معتقد است وجود دارد آیا خود عضو آن هست یا خیر، اگر عضو آن حزب نقداً موجود هست، نام آن حزب چیست و چرا این "پیشرو کارگری" خود را به عنوان عضو انقلابی این حزب معرفی نمی کند. و اگر عضو این حزب نیست چرا در نقد احزاب موجود و برای احیای حزب مورد نیاز طبقه کارگر قدمی نمی گذارد. و اگر چنین نمی کند چرا خود را پیشرو کارگری انقلابی و کمونیست می نامد و نه یک بورکرات تمام عیار که در وضعیت موجود، نه حرکت به جلو و نه حرکت به عقب جا خوش کرده و از امتیازات خاص بورکراتیک بهره می برد.

پیشرو کارگری انقلابی عنوانی است که به سادگی به هر "فعال کارگری" اطلاق نمی شود. در کارنامه فعالیت های یک فعال کارگری مدعی پیشرو کمونیست می بایست تلاش های او در جهت پیشبرد کل جنبش طبقه کارگر به گونه ای مشاهده شود که این تلاش ها نشانگر کمونیستی و دارای افق روشن باشد. وگرنه او فراتر از یک فعال کارگری نخواهد بود. مثلاً فعالان کارگری وجود دارند که معتقد اند برای مبارزه با سرمایه داری نیازمند حزب و سازمان های کمونیستی نیستند، آنها نیازمند تشکیلات اتحادیه ای و سندیکایی هستند که بتواند به موضوعات مشخص صنفی مشخص بپردازد. آنها فعال کارگری طبقه کارگر محسوب می شوند و ادعایی بیش از این هم نمی کنند. آنها مایل نیستند وارد کارزار مبارزه انقلابی با اتکا به تئوری انقلابی علیه سرمایه داری شوند و به همین دلیل نیازی به حزب کمونیستی ندارند و اساساً به همین دلیل سندیکالیست شده تا در چنین حزبی فعالیت نکنند. هرچند در مواردی دیده شده بار فعالیت انقلابیون هم بر دوش آنها قرار گرفته و همچنان به عنوان سندیکالیست مواخذه شده اند. اما کسانی در تقابل با این فعالان سندیکالیست، مجموعه فعالیت هایی دارند که در عمل نه تنها سر سوزنی با فعالیت سندیکالیستی تفاوت ندارد بلکه در مواردی حتی از آن هم عقب تر است، با اینحال همچنان با سماجت فراوان خود را پیشرو کمونیست می دانند و با نام "فعال کارگری" خود را معرفی می کنند.

این وضعیت هر چه هست نشان از رشد جنبش طبقه کارگر ندارد. رشد طبقه کارگر در زمانی است که بتواند پیشروان کمونیست و انقلابی خود را معرفی کرده تا آنها با ساختن تشکیلات اخص طبقه کارگر که مسلح به

تنوری انقلابی است طبقه کارگر پراکنده و در خود را به طبقه صاحب برنامه و برای خود تبدیل کنند. متأسفانه جنبش طبقه کارگر ما در ایران هنوز مراحل رشد جنبشی خود را طی میکند و به همین دلیل است که انواع گرایش‌های ماکسیمالیستی و بی‌ربط به جنبش طبقه کارگر از یکسو و رفرمیسم نفس‌بر هم از سوی دیگر به عنوان دو عنصر مکمل بازدارنده جنبش کارگری مانع از رشد طبقه کارگر در سطحی در خور و نیاز خود این طبقه می‌شوند.

میلیتانت: آیا امروز ضرورت تشکیل یک حزب پیشروی کارگری می‌تواند طرح باشد؟

اتفاقاً امروز از هر زمان دیگری تشکیل حزب پیشرو کارگری ضروری‌تر است. این وظیفه پیشروان کمونیست طبقه کارگر است که در این زمینه تدارکات لازم یا دست‌کم شرایط تبادل نظر بر سر این موضوع را فراهم کنند.

دوره فتنیسم کارگری، آه و ناله فغان از گرسنگی در شرایط کنونی جنبش کارگری دوره ای پایان یافته است. طبقه کارگر ایران بهتر از هر پیشرویی با عمق فقر و گرسنگی و بدبختی‌های خود آشنا است و نیازمند توضیح دوباره آن توسط عده کثیری از پیشروان کارگری به عنوان فعالیت کارگری نیست. این نوع امامزاده سازی از وضعیت نا بسامان طبقه کارگر و کارگرپرستی قادر نیست این طبقه را حتی یک قدم از وضعی که دارد جلو تر برد. "فعال کارگری" که همچنان با این سبک کار و این موارد خود را "فعال" نگاه داشته است اگر از روی نا آگاهی و بی‌اطلاعی از دانش مبارزه طبقاتی نباشد قطعاً به این دلیل است که شرایط موجود همچین هم به ضرر او نیست و او که با چنین نوع فعالیتی توانسته شرایط راحتی برای خود دست و پا کند و به امتیازاتی هم برسد مایل نیست آن را برهم زده و به نفع برون رفت جنبش کارگری از وضعیت کنونی اقدامات انقلابی تدارک ببیند.

سرمایه داری در هیچ دوره ای از حیات خود در ایران، به غیر از مقطع انقلاب بهمن ۵۷ با چنین بحران زمین‌گیری روبرو نشده بود، همانطور که طبقه کارگر در هیچ دوره ای از حیات خود این مقدار دچار بحران رهبری نشده بود. انواع اعتراضات موجود در جامعه که میتواند جهت‌های ضد سرمایه داری پیدا کند به سادگی در غیاب هژمونی طبقه کارگر در مدار بخش‌های لیبرال سرمایه داری قرار گرفته و شانس اتوریته طبقه کارگر را کمتر و کمتر می‌کند. مبارزات طبقه کارگر بدون رهبری انقلابی مانند بخار در هوا معلق و بی‌تأثیر می‌ماند. چنین انرژی عظیمی نیازمند ظرفی برای متمرکز کردن آن است که بتواند موتور عظیم انقلاب را به حرکت درآورد. حزب انقلابی طبقه کارگر چنین ظرفی است. هر نقدی به این حزب بدون ارائه بدیلی که بتواند وظایف فوق را متقبل شود نقدی خارج از چارچوب مارکسیسم انقلابی و مشخصاً در خدمت وضعیت حاکم است.

سرعت تحولات در شرایط جاری در ایران به مراتب بیشتر از سرعت رشد و تکامل پیشروان کارگری است؛ در نتیجه وظیفه رهبری انقلاب طبقه کارگر بر عهده کسانی قرار گرفته است که بارها خود از طبقه کارگر عقب‌تر مانده‌اند. این وضعیت به معنی اخص کلمه یعنی بحران رهبری انقلابی. یکی از مهمترین ابزارهای غلبه بر این بحران تشکیل حزب طبقه کارگر است. این حزب یکی از احزاب موجود نیست بلکه از نقد و در نفی همین احزاب متولد می‌شود و به همین دلیل یا در تقابل با همین احزاب قرار گرفته و یا قادر است بخش مهمی از نیروهای این احزاب را در خود جای دهد. این نیز خود دریچه‌ای برای غلبه بر پراکندگی پیشروان انقلابی طبقه کارگر است.

اگر حزب انقلابی با روش‌های مورد نیاز طبقه کارگر و در این دوره ساخته نشود نباید تردید کرد که گرایش‌های لیبرال در دوره متحول پیش‌رو از راه رسیده و بخش‌های زیادی از طبقه کارگر و حتی پیشروانش را با خود به جایی که می‌خواهند می‌برند. نهایتاً می‌خواهم بر سر این موضوع تأکید کنم که "فعال کارگری" بودن نه تنها کافی نیست بلکه دیگر حتی شروع خوبی هم نیست. مبارزه طبقاتی آنچنان سرعتی دارد که جایز نیست از آن عقب‌مانیم و برای این منظور ناچاریم به ابزار مورد نیاز مسلح شویم. این ابزار حزب طبقه کارگر است و برای ساختن آن به جای فعال کارگری باید کارگر پیشرو کمونیست و انقلابی بود.

میلیتانت: آیا سازمان های و گروههای موجود سیاسی کارگری در مقام متحد کردن کارگران در یک سازمان سراسری هستند؟

خیر، آنها نه تنها قادر به این کار نیستند بلکه خود در افتراق موجود نقش مهمی ایفا کرده اند. موضوع از این هم بدتر است؛ و آن این است که سازمان ها و گروه های موجود حتی نتوانستند در بین خود اتحادی برقرار کنند و حتی نتوانستند در یک اتحاد عمل نسبتاً پایدار برای دوره ای به حول موضوعات مشترکشان با یکدیگر همکاری داشته باشند. آنچه که روزی هم ساخته شد با سرعت از هم می پاشید. اما اینجا لازم میدانم نظر خود را اینگونه تکمیل کنم که این سازمان ها دیگر نیازی هم به چنین کاری ندارند. بخش زیادی از این جریانات سنتی تنها یک نام از خود باقی گذاشته اند و قادر نیستند حتی در خود انسجامی به دست آورند. با سماجت نام خود را حفظ کرده اند تا شاید روزی تصادفاً دوباره رشد کنند. اما معلوم نیست چرا و به چه دلیل یک یا تعدادی از کارگران ممکن است جذب آنها شوند و اگر شوند آیا آنها واقعاً میتوانند جایی در گروه خود برای این کارگران داشته باشند که بتواند کمکی به رشد و تکامل نظری آنها داشته باشد. فقط در شرایط انقلابی است که کارگران زیادی به دنبال تشکیلات مورد نیاز خود گشته تا با آنها همکاری کنند اما این تشکیلات مطلقاً نمی تواند تشکلی از میان گروهها و احزاب موجود باشد. تمام گروههای موجود در یک بحران همیشگی و غیر قابل حل به سر می برند و این نه تنها برای کسی جاذبه ای برای جذب شدن ندارد بلکه تنها مقدمات انزوا و ایزوله شدن را با خود حمل میکنند. این مقدمات در شرایط انقلابی نه تنها عامل رشد آنها و ظرفی برای جذب کارگران نخواهد شد بلکه دقیقاً در این دوره است که آنها برای همیشه خاموش شده و به حاشیه دائم منتقل خواهند شد. شرایط انقلابی که هیچ، در یک یا چند خیزش کوچک نیز این جریانات امکان دخالت گری و از این طریق رشد خود را ندارند. آنها فقط در شرایط معمول کنونی هست که توانسته اند نامی از خود باقی نگاه دارند و در شرایط انقلابی یقیناً همین نام هم از بین خواهد رفت.

شرایط دیکتاتوری و سرکوب سیستماتیک در ایران هرگز اجازه احیا تشکل های مستقل کارگری را نداد، قطعاً اگر این تشکیلات ساخته می شد، بر روی این گروهها و احزاب نیز تاثیر می گذاشت؛ اما متأسفانه چنین نشد و شخصاً بر این باورم که در ایران قبل از تشکیل هر تشکل مستقل و سراسری کارگری شوراهای کارگری برپا خواهند شد. طبقه کارگر ایران حتی برای به دست آوردن حق دمکراتیک تشکل خود ناچار است وارد کارزار انقلابی شود و در این کارزار است که قبل از متشکل شدن در تشکل مستقل امکان استقرار شوراهای کارگری را به دست خواهد آورد. اما این روند نیز منوط است به داشتن قطب نمایی در برابر جنبش کارگری که بتواند سمت و سوی انقلاب و راه های پیروزی را به آنها نشان دهد. جنبش طبقه کارگر از روی غریزه به استقرار شوراهای خود نمی رسد اما تمام شرایط لازم برای به دست آوردن آن را به شرط حضور حزب انقلابی دارا است. یک حزب انقلابی هرچقدر هم کوچک و کم طرفدار باشد اما اگر مبتنی بر اصول انقلابی بنیان گذاشته و به برنامه انقلابی مسلح باشد در شرایط انقلابی قادر خواهد بود مخاطبین انبوهی در میان طبقه کارگر پیدا کرده و کادرهای انقلابی خود را در میان آنها جستجو کند.

بزرگترین خدمت سازمان ها و احزاب موجود به طبقه کارگر ایران در دوره پیش رو می تواند این باشد که بپذیرند آمادگی انحلال خود به نفع ایجاد یک سازمان سراسری انقلابی را دارند و در مسیر تشکیل چنین سازمانی بیشترین همکاری ها را خواهند کرد. تاکید بر سر این نکته را ضروری میدانم که این تلاش به معنی انحلال طلبی نیست؛ آنها میتوانند در همان ظرفهای تا کنونی خود باقی مانده و تشکیلات خود را حفظ کنند اما در گام اول بپذیرند نه خود حزب طبقه کارگر ایران هستند و نه طبقه کارگر تا کنون چنین حزب سراسری ساخته است. بپذیرند که آمادگی قرار گرفتن در کنار پیشروان کمونیست طبقه کارگر برای احیا حزب انقلابی طبقه کارگر را دارند و دارای این ظرفیت هستند که در هنگام برپایی این حزب بتوانند تشکیلات خود را در درون این حزب منحل کنند. با شناختی که از احزاب و گروههای موجود دارم بسیار بعید میدانم که چنین تمایلی در آنها به وجود آید. سهل است که بخش عمده ای از آنها از شرایط فعلی هم همچین ناراضی نیستند و اسم و رسم و امتیازاتی دارند که برایشان به مراتب بهتر از تحرک در شرایط انقلابی برای به دست گرفتن رهبری جنبش طبقه کارگر است.

آنها خوب می دانند نه چنین نیرویی هستند و نه چنین توانی دارند اما مایل نیستند از این که هستند عقب تر روند؛ و این روند تا زمان اولین خیزش های انقلابی ادامه خواهد یافت و در آن مقطع همین خیزش ها است که آنها را به عقب می راند. تنها امید باقی مانده افرادی هستند که در این جریانات عضو بوده یا از آنها خارج شده و به صورت منفرد فعالیت میکنند. تعداد این افراد هم کم نیست و حتی میتوان گفت بیشتر از اعضای موجود

این احزاب و گروهها هستند. در بین آنها همچنان افرادی با انگیزه انقلابی یافت می شود که یقیناً با آغاز شکلگیری یک سازمان سراسری انقلابی در کنار این سازمان قرار خواهند گرفت.

میلیتانت: با تشکر فراوان از تو برای شرکت در این مصاحبه

با تشکر از فرصت مصاحبه که در اختیار من قرار دادید.

فرخنده باد اول ماه مه

نهم اردیبهشت ۱۳۹۰



IRANEWS

Photo : Hamid Harasi

رفیق علیرضا بیانی نفر اول از سمت راست در تظاهرات اول ماه مه در تهران ۱۳۸۶

با رفیق علیرضا بیانی با ایمیل زیر تماس بگیرید

ardeshir.poorsani@gmail.com

گرایش مارکسیست های انقلابی ایران

[میلیتانت](#)